

سُورَةُ الْحَجِّ الْحَمِيدَةِ

صلوات به اذعان دوست و دشمن، شعار شورانگیز و معرفت آمیز شیعیان در هر عصر و زمان بوده و هست و اگر بگوییم این شعار بلند مقدارِ حقیقت مدار در بر دارنده‌ی عقاید اصولی شیعه است و وجه تمایز این مذهب را از دیگران معلوم مبرهن می‌دارد و همچون خورشید فروزان، روشنایی بخش زمین و زمان است هرگز سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

در خصوص برکات و فواید صلوات، احادیثی از بزرگان دین نقل شده که بسیار تشویق کننده و رغبت انگیز است. در این احادیث، نکاتی گفته شده است که اگر بخواهیم فهرست وار هم به این آثار ارزش مدار صلوات اشاره‌ی داشته باشیم اوراق زیادی را می‌طلبد که شاید از حوصله‌ی مقدمه و خوانندگان محترم بیرون باشد. اما همین قدر به اجمال بگوییم که در لسان هدایتگر معصومین علیهم السلام که همواره خیر خواه بشر بوده اند در باره‌ی فضایل حیرت انگیز صلوات به نکات مهمی اشاره نموده اند که این نکات

برای هر مسلمانی (در هر سطحی از معرفت که باشد) قابل توجه و تأمل است.

جالب این که بعضاً با شنیدن یا خواندن این آثار و برکات علاقه‌مند می‌شوند که زبان خود را منور به ذکر صلوات نمایند و مبادرت هم می‌ورزند ولی جالبتر این خواهد بود که از این طریق به تدریج با مداومت بر این ذکر مقدّس و مبارک به حقیقت روحانی آن هم راه یابند و به عظمت معنا و عمق معارف آن، واقف شوند و دریابند که ذکر صلوات عامل مؤثری برای کسب سعادت انسان در دنیا و آخرت است؛ به گونه‌ای که ذاکر عارف به این ذکر، هم در دنیا سرخوش و سربلند است و هم در آخرت خشنود و خرسند؛ و افق وسیعتر در این رابطه درک این حقیقت است که تنها راه ممکن و مطمئن برای سیر کمالی انسان و رسیدن به خوشبختی در دو جهان، به تصریح قرآن، انتخاب راه محمد و آل محمد علیهم‌السلام است نه هیچ راه دیگر و هرگونه تلاشی در پیمودن سایر مسیرها جز بیراهه رفتن و بر اضطراب و غم خود افزودن و با

مشکلات گوناگون دست و پهنجه نرم کردن و توان جسمی و روحی خود را فرسوده و تلف کردن، نتیجه‌ی دیگری در بر ندارد. بنابراین شعار سراسر نور و سرور و شعور **صلوات** که هم سرود آسمانیان است و هم ذکر و زمزمه‌ی زمینیان، شعاری است کاملاً جهت‌بخش، معنادار، هدایت‌کننده و سعادت‌آفرین برای انسان. به شرط آن که گوینده‌ی آن با معانی این کلمات ربّانی ارتباط عارفانه‌ای برقرار کند و عمیقاً دریابد که چه می‌گوید و چه می‌خواهد و چه هدفی را دنبال می‌کند؟ بی‌شک طوطی‌وار گفتن و به عمق معرفت این ذکر الهی راه نیافتن در واقع از بهره‌های کلان، خود را محروم کردن است.

به هر حال مسلمانی که به سرانجام و عاقبت خود می‌نگرد و می‌اندیشد آرزویی ندارد جز آن که:

نمازش مقبول حقّ تعالی قرار گرفته و پذیرفته شود و کاستی و نقصانی نداشته باشد.

گناهانش اعمّ از کوچک و بزرگ آمرزیده شود و به هنگام

هجرت از این سرای فانی روح خود را از پلیدی گناه شسته باشد.

خشنودی و رضایت حقّ تعالی را در هر حالی جلب کند.

به سبب خلوص نیت و استقامت در مسیر بندگی به اولیای

دین علیهم السلام به ویژه نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نزدیکتر گردد.

و نیز در زندگی فردی و اجتماعی خود به غم و اندوه

فرساینده و جانکاهی مبتلا نگردد و همواره دعاهايش مستجاب

باشد و حاجات مادی و معنوی او به سرعت برآورده شود و هنگام

سفر از این عالم خاکی با ایمان کامل رهسپار عالم باقی شود و

هیچگاه در زمره‌ی منافقان محسوب نگردد و بلکه نام او در

فهرست عزّت بخش بهشتیان ثبت شود و با دلی آرام و ضمیری

مطمئن این سرای فانی را پشت سر گذارد و به بهشت برین الهی

راه یابد و در سرای برزخی و به هنگام عبور از پل صراط و در

لحظه‌ای که وارد بهشت می‌شود، نوری فراگیر که نماد تابش

لطف پروردگار است او را در برگیرد و از غم و وحشت برهاند و

حتّی در همین دنیا جایگاه بهستی خود را با چشم باطن ببیند و

هیچگاه خود را در ردیف افراد بخیل نبیند و عنوان ذلّت بار
”بدبخت” را نشود!!

و اما اینکه چگونه می توان به این همه برکات نائل شد و به
این همه فضایل دست یافت؟ نکته‌ی قابل تأمل این گفتار
است؛ بنابراین روایاتی که از بزرگان دین علیهم‌السلام نقل شده، تمام این
توفیقات به برکت ارتباط صلوات بر محمد و آل محمد حاصل شدنی
است؛ منوط به اینکه حقیقت اعتقادی ذکر صلوات که توحید و
نبوّت و امامت و معاد است در عمل و رفتار ما و نیز در گفتار و
کردار ما تجلّی یابد. اگر زیان و رفتار ما با هم، خدای ناکرده
همسو نباشند همانی می شود که ما به شدّت از آن نگرانیم و آن
مرحله‌ای از مرض مهلک نفاق است که به سبب آن، قلب مقدّس
رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
جریحه دار می شود. استاد عالیقدر، مفسر توانا حضرت آیت الله
ضیاءآبادی طیّ دو جلسه سخنرانی در این خصوص به نحو بلیغ و
شیوایی به معرفت صلوات و برکات آن اشاره‌ی موجز و مختصر ولی در

عین حال بسیار مفید و مؤثری داشته‌اند که بسی نکته‌آموز و خواندنی است. این نوشته که به همت دفتر امور فرهنگی بنیاد خیریه الزهراء علیها السلام پس از پیاده شدن از نوار به زیور طبع آراسته شده تاکنون بیش از ۷۰ هزار نسخه از آن طی چند نوبت به چاپ رسیده است و اکنون با متنی منقح و ویرایشی مجدد در دسترس حق‌دوستان فضیلت گستر قرار می‌گیرد. یکی از مهمترین پیام‌های این نوشته آن است که به خاطر داشته باشیم که اگر روش و منش مادر تعامل‌های فردی و اجتماعی مورد تأیید رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم باشد قطعاً صلوات‌های ماهم که دارای مبنای معرفتی است کارساز و نتیجه‌بخش خواهد بود و به این برکات ذکر شده و مانند آن بدون شک خواهیم رسید.

برای مزید بهره‌وری عزیزان از نکات ذکر شده ترجمه‌ی برخی از احادیثی که ناظر بر برکات مورد اشاره است ذیلاً از نظر شما خواهد گذشت.^۱

۱- احادیث مورد نظر از دو کتاب گرانسنگ آثار الصادقین و میزان الحکمه انتخاب شده است.

۱- ابومسعود انصاری گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: هر

کس نماز بخواند و در آن نماز بر من و خاندان من صلوات و درود

نفرستد نمازش پذیرفته نمی شود. (فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۲۰۸)

۲- امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: هر دعایی محجوب

است [به هدف اجابت نمی رسد] تا آن که بر پیامبر اکرم ﷺ

صلوات فرستاده شود. (کنز العمال، ۲۱۵۳)

۳- رسول اکرم ﷺ فرمود: آوای خود را به هنگام صلوات

بر من بلند کنید که آن [بانگ بلند صلوات] نفاق را از بین

می برد. (المحجة البيضاء، ج ۲، ص ۳۱۳)

۴- از امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل است که رسول

خدا ﷺ فرمود: هر کس آخر سخنش [به هنگام مرگ] صلوات بر

من و علی علیه السلام باشد داخل بهشت می گردد. (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۴)

۵- رسول خدا ﷺ فرمود: بر من بسیار صلوات بفرستید که

صلوات بر من نوری در قبر و نوری در پل صراط و نوری در بهشت

خواهد شد. (بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۶۴)

۶- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بخیل حقیقی کسی است که نام

من نزد او برده شود و بر من درود نفرستد. (سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹)

۷- رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس که نزد وی نام من برده

شود و بر من صلوات نفرستد بدبخت است. (کنز العمال، ج ۱، ص ۴۹۱)

درباره‌ی فواید و برکات صلوات سخن بسیار است به همین

مقدار اکتفا کرده و نقل می‌کنیم از امام مجتبیٰ علیه السلام که رسول

اکرم ﷺ خطاب به همه‌ی پیروان خویش فرمود: هر کجا که

باشید دور یا نزدیک ابر من صلوات بفرستید که صلوات شما به من

می‌رسد. (کنز العمال، ج ۱، ص ۴۸۹)

از همه‌ی شما عزیزانی که خواننده‌ی این عبارات و مروج و

مبلغ معرفت صلوات هستید صمیمانه التماس دعا داریم.

با دعا برای تعجیل

در فرج مهدی آل محمد علیه السلام

دفتر امور فرهنگی

بنیاد خیریه الزهراء علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیهی صلوات

اعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۱

«خداوند و فرشتگانش پیوسته بر پیامبر صلوات می فرستند؛ ای

کسانی که ایمان آورده اید بر او صلوات و سلامی شایسته بفرستید، به

گونه ای که تسلیم امر او باشید».

صلوات، افاضه‌ی رحمت الهی

بیان آیه در چند نکته:

۱- ﴿يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾؛

«بر پیامبر صلوات می فرستند».

این جمله با فعل مضارع آمده که از نظر ادبیات عرب، دلالت بر استمرار می‌کند؛ یعنی همیشه از جانب خدا و فرشتگان خدا بر پیغمبر اکرم ﷺ صلوات و درود فرستاده می‌شود، آنگاه به مومنان دستور می‌دهد که آنان نیز بر آن حضرت صلوات و درود بفرستند. بنابراین وقتی ما می‌گوییم: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ) در واقع پیروی از همین آیه‌ی کریمه و اطاعت از فرمان خداوند می‌نماییم.

۲- صلوات خدا بر رسول اکرم ﷺ، افاضه‌ی رحمت است و صلوات فرشتگان و مؤمنان، دعا و طلب رحمت از خدا برای آن حضرت است؛ زیرا کلمه‌ی «صلوات» در لغت عرب، جمع «صلوة» به معنای دعا و رحمت و در اصطلاح متشرعه به معنی نماز است.

اما ذکر شریف معروف صلوات: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ) در میان مسلمانان فارسی زبان - به اصطلاح اهل ادب - معجاز مشهور یا عِلْمٌ بِالْعَلْبَةِ شده است.

بنابراین معنای آیه چنین می شود:

خدا همیشه رحمت و برکات خود را بر رسول اکرم ﷺ نازل می کند و فرشتگان و مؤمنان نیز از خدا می خواهند که رحمت بی پایان خود را شامل حال آن حضرت بفرماید؛ چون پیامبر اکرم ﷺ نیز در هر مرتبه‌ی از کمال که باشد باز نیازمند به خداست. اگر چه وجود اقدس او نسبت به تمام عالم غنی است اما نسبت به خدا فقیر است! این گفتار قاطع و جامع خداوند متعال است که:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ...﴾^۱

«ای مردم! همه‌ی شما به خدا نیازمندید...».

حضرت رسول اعظم نیز که سرسلسله‌ی آدمیان است، طبعاً داخل در جرگه‌ی فقیران است! ﴿... وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾^۲ تنها غنی حمید در جهان هستی ذات اقدس الله است و بس و معنای «صَمَد» هم که از صفات مختصه‌ی خداست همین گونه است. صمد، آن موجودی است که غنی بالذات است؛

۱-سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۱۵.

۲-همان.

است. صمد، آن موجودی است که غنی بالذات است؛ یعنی هیچ نیازی به خارج از خود ندارد.

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾؛

«خدا بی نیاز است».

یعنی تنها موجودی که در جهان هستی صمد است و نیاز به غیر خود ندارد خداوند است. از او که بگذریم همه‌ی موجودات در عالم هستی، فقیرند و در رأس کاینات نیز وجود مقدس رسول الله ﷺ قرار گرفته است و لذا او سرسلسله‌ی نیازمندان است و همه با هم دست نیاز به سوی آن غنی مطلق دراز کرده‌اند که اگر از جانب او فیض هستی نرسد در عالم، موجودی نخواهد بود.

پس پیوسته از جانب خداوند فیاض، رحمت و برکت به وجود اقدس رسول الله ﷺ افاضه می‌شود. هم از جانب آن حضرت استفاضه و درخواست فیض، همیشگی است و هم از جانب خدا افاضه و اعطای فیض، دائمی است. لذا خداوند متان خطاب به رسول مکرّمش ﷺ می‌فرماید:

﴿...قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^۱

«...بگو خدا یا بر علمم بیفزرا».

یعنی هیچگاه حالت فقر و نیاز تو نسبت به من به پایان نمی‌رسد و هیچگاه هم مواهب و عطایای من نسبت به تو پایان پذیر نمی‌باشد. استفاضه از عبد و افاضه از رب پیوستگی و همیشگی است. البته انسان موجود ازلی نیست بلکه مسبوق به عدم است. یعنی ابتدا نبوده و بعد به وجود آمده است، اما وقتی انسان موجود شد دیگر ابدی می‌شود و از بین نمی‌رود.

تنها موجودی که ازلی و ابدی است ذات اقدس حق است. ازلی است، یعنی مسبوق به عدم نیست، به گونه‌ای نیست که ابتدا نبوده و سپس پدید آمده باشد. بلکه همیشه بوده و هست و همیشه خواهد بود و هستی عین ذات اوست؛ ولی غیر او هر چه که هست مسبوق به عدم است. همه‌ی موجودات نبوده‌اند و به وجود آمده‌اند اما وقتی که موجود شدند دیگر از بین نمی‌روند و همیشه

خواهند بود. لذا انسان ابدیت و خلود دارد. از این عالم هم که
برود در عالم پس از مرگ، ابدی و جاودانه است؛ بعضی جاوید
در بهشتند و بعضی جاوید در جهنمند.

۳- معلوم شد که صلوات خدا افاضه‌ی رحمت است؛ اَمَّا

صلوات فرشتگان طلب رحمت است. به ما هم دستور داده‌اند شما
نیز بر پیامبر صلوات و سلام داشته باشید. صلوات ما هم طلب
رحمت است. ما که می‌گوییم:

(اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ)؛

«خدا یا از تو می‌خواهیم که صلوات و رحمت و برکات بی‌پایان خود را

پیوسته بر روح مطهر و مقدّس رسول اکرم و آل اطهارش نازل فرمایی».

﴿...صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛

«بر او صلوات و سلامی شایسته بفرستید، به گونه‌ای که تسلیم امر

او باشید».

یعنی شما علاوه بر صلوات بر رسول، سلام هم داشته

باشید؛ آن هم سلام مطلق و همه‌جانبه.

در روایتی نقل شده است که از امام صادق علیه السلام سؤال کردند

معنای صلوات را فهمیدیم، منظور از سلام چیست؟! فرمود:

(هُوَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِي الْأُمُورِ)؛

«شما باید در همه‌ی شؤون زندگی تسلیم فرمان پیغمبر باشید».^۱

حالا که ما می‌گوییم: السلام علیکم به همین منظور است.

یعنی علاوه بر عرض احترام و ادب و درود، اظهار اسلام و تسلیم

نیز می‌کنیم و می‌گوییم ما در مقابل شما، تسلیم هستیم و به آن چه

شما فرمان بدهید ما فرمان می‌بریم. حقیقت سلام نیز همین است.

همان طور که در قرآن آمده:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ

ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛^۲

«نه، به پروردگارت سوگند، اینان مؤمن نخواهند شد مگر اینکه

در مشاجراتشان تو را داور و حکم‌قرار دهند، وقتی هم که تو داور

۱- تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه‌ی مورد بحث.

۲- سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶۵.

کردی و حکم صادر نمودی؛ کوچکترین ناراحتی از قضاوت و حکم تو نداشته باشند و احساس هیچگونه دلتنگی و نارضایی در باطن جان نیز ننمایند و تسلیم محض باشند».

چون ممکن است انسان بعد از صدور حکم حاکم، به زبان چیزی نگوید و در عمل هم تسلیم باشد اما قلباً تسلیم نبوده و ناراضی باشد و لذا قرآن می فرماید: در مقابل حکم رسول خدا، شما نه تنها باید در زبان و عمل مخالفت نکنید؛ بلکه قلباً نیز باید ناراضی نباشید. اگر این طور شدید؛ شما مؤمنید و ایمانتان به حدّ کمال رسیده است.

مطلب شایان توجه اینکه صلوات ما در رفعت درجات پیامبر اکرم مؤثر است! چنان که در تشهد نماز پس از صلوات طبق دستور مستحبی می گوئیم:

(وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ)؛

«خدا یا شفاعت او را [پیامبر] بپذیر و بر درجات معنوی او بیفزای.»

یعنی از خدای ما خواهیم که درجه‌ی قرب پیامبر را بالا ببرد

و اگر این خواسته و دعای مادر رفعت درجه‌ی آن حضرت مؤثر نباشد؛ دستور صلوات فرستادن و دعا کردن برای رفعت درجه‌ی پیامبر اکرم ﷺ بیهوده و بی نتیجه خواهد بود. پس از اینکه به ما دستور داده‌اند برای پیامبر دعا کنیم و صلوات و درود بفرستیم؛ معلوم می‌شود این دعاها و صلوات و درودهای ما، در بالا رفتن مقام قرب آن حضرت اثر دارد.

چرا صلوات ناقص؟

از رسول اکرم ﷺ سؤال می‌کنند: ما سلام بر شما را فهمیدیم، صلوات بر شما چگونه است و ما چگونه صلوات بگوییم؟ فرمود: اینطور که من می‌گویم بگویید:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ)؛^۱

«خدا یا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ هم‌چنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی. به تحقیق که تو شایسته‌ی ستایش و بزرگواری».

شما در صلوات باید کلمه‌ی آل را اضافه کنید که اگر «آل» نباشد صلوات شما ناقص است. نکته‌ی جالب این است که اینگونه روایات را تنها شیعه نقل نمی‌کند بلکه در منابع روایی اهل سنت نیز هست؛ حتی همین روایت را که ذیلاً ذکر می‌شود، ابن حجر مکی که از رویان متعصب سنی است در کتاب «الصَّوَاعِقُ الْمُحَرِّقَةُ» نقل می‌کند^۱ که رسول اکرم ﷺ فرمود:

(لَا تُصَلُّوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ الْبِتْرَاءِ)؛

«بر من صلوات ناقص نفرستید».

أَبْتَرُوا بِتْرَاءٍ یعنی بی دنباله و ناقص. بِتْرَاءٍ، مونث و أَبْتَرٌ، مذکر

است. از پیامبر اکرم ﷺ سؤال کردند:

(وَمَا الصَّلَاةُ الْبِتْرَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ)؛

«منظور از صلوات ناقص چیست»؟

فرمود: اینکه بگویند: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ) یعنی «آل» را

در صلوات نیاورید؛ اگر «آل» را نیاورید، صلوات شما ناقص

۱- صفحه‌ی ۱۴۶، توجه: روایت لا تُصَلُّوا عَلَيَّ... در منابع المودّة: جلد ۱، صفحه‌ی ۳۷ نیز آمده است.

است. بلکه بگویید:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ)؛

و عجیب اینکه ابن حجر در همان حال که این حدیث را

نقل می کند از روی شدت تعصب می گوید: (قال النَّبِيُّ، صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ) و «آل» رانمی آورد؛ یعنی عملاً با دستور پیامبر

اکرم ﷺ مخالفت می کند.

صحیح مسلم نیز از کتاب های معتبر اهل تسنن است.

صاحب آن کتاب نیز دو حدیث در این زمینه نقل می کند؛ اما باز

در عنوان باب می گوید:

(بَابُ الصَّلَاةِ عَلَي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ)؛

و آل رانمی آورد. نقل شده که از بعضی از بزرگان اهل

سنت پرسیده اند: شما که این احادیث را نقل می کنید، پس چرا

در صلواتان «آل» رانمی گوید و نمی نویسید؟!

در پاسخ گفته است: می دانیم که این احادیث از پیغمبر

است و باید در صلوات «آل» هم گفته شود؛ اما چون این شعار

شیعه شده است، مانمی خواهیم از شعارهای شیعه تبعیت کنیم!
یعنی خودشان می پذیرند که آوردن آل در صلوات، به
دستور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و شیعه هم طبق گفته‌ی پیغمبر
اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل می کند، اما چون شیعه (رافضی ها) شعارشان این
است مانمی خواهیم از شعار آنها تبعیت کنیم! این همان تعصّب
کور و جاهلانه است.

باز در کتب حدیثی اهل تسنن آمده است که
رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «انگشتر را در دست راست داشته باشید
نه در دست چپ». اما خود همانها، انگشتر را در دست چپ
می کنند و می گویند: چون این شعار شیعه شده که انگشتر را در
دست راست می کنند، مانمی خواهیم از آنها تبعیت کنیم و حال
آن که می دانیم شیعه طبق دستور پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل می کند.
آیا این تعصّب کور مُبَغْضانه نیست؟! به هر حال در منابع روایی هر
دو فرقه از شیعه و سنی آمده است که باید در صلوات، «آل» هم ذکر

بشود و اگر نشود، آن صلوات، صلوات «بتراء» است و ناقص است و مقبول عند الله و عند الرسول نمی باشد.

صلوات های واجب

صلوات در چهار جا واجب می شود:

۱- در نمازهای یومیّه، در تشهد اول و دوم آنجا که می گوئیم:

(أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ

مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ)؛

۲- در تشهد نماز آیات.

۳- در تشهد نماز طواف.

۴- در نماز میت پس از تکبیر دوم.

صلوات در غیر این موارد که اسم پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده

می شود، مستحبّ مؤکد است؛ حتّی وقتی مشغول نماز هستید در

هر حالی از حالات نماز، اگر اسم پیغمبر را شنیدید، مستحبّ

است شما قرائت یا اذکار را قطع کنید و صلوات را بگوئید و بعد

قرائت یا ذکر نماز را ادامه دهید.

فواید و برکات صلوات

با ذکر یک صلوات، در حقیقت عبادت‌های ذیل را انجام می‌دهیم:

(۱) با جمله‌ی: (اللَّهُمَّ) که خدا را می‌خوانیم اقرار به توحید

می‌کنیم.

(۲) با ذکر نام مبارک (محمد) که او را به عنوان نبی

شناخته‌ایم؛ اقرار به نبوت می‌کنیم.

(۳) با افزودن جمله‌ی (و آل محمد) اقرار به امامت آل

پیغمبر می‌نماییم.

(۴) اینکه از خدایم خواهیم بر رسولش صلوات فرستد،

یعنی رفعت درجات آن حضرت را در عالم آخرت از

خدایم طلبیم؛ پس به معاد نیز اظهار اعتقاد می‌نماییم.

(۵) صلوات، دعا نیز هست، چون وقتی می‌گوییم:

«خدا یا! بر پیامبر و آلش رحمت فرست.»

در واقع برای آن حضرت و آلش دعا کرده‌ایم و دعا کردن

نوعی عبادت است که رسول خدا فرموده‌اند:

(الدُّعَاءُ مَعَ الْعِبَادَةِ)؛^۱

«دعا مغز عبادت است».

۶) در صلوات، اعلام می‌کنیم که مادر باره‌ی

پیغمبر اکرم ﷺ غلّو و زیاده روی از حدّ نداریم؛ ما

او را فرستاده‌ی خدا می‌دانیم نه فرزند خدا، آنطور که

نصارا در باره‌ی مسیح علی‌ه السلام غلّو کرده و او را خدا یا

فرزند خدا دانستند!

ما پیامبر را بنده‌ی محتاج به خدا می‌دانیم و به همین جهت

از خدا می‌خواهیم درود و رحمت‌های خود را بر او نازل فرماید و

آل محمد ﷺ را نیز به عنوان امام و جانشین او و مبین شریعت

او می‌شناسیم.

۷) صلوات بر رسول، احسان به آن حضرت است؛ زیرا

همانطور که دعا در باره‌ی هر کسی احسان به او

محسوب می‌شود، دعا در باره‌ی رسول خدا و طلب

رفعت مقام از برای آن حضرت نیز در واقع احسان به
آن جناب محسوب می‌گردد.

۸) در صلوات «شکر» هم هست؛ زیرا وجود مبارک
پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ما نعمت بزرگ خدا است و
دعا و طلب رحمت از خدا برای آن بزرگوار و آل
اطهارش در واقع شکرگزاری در ازای این نعمت
بزرگ خدا است.

۹) مادر صلوات برای خودمان نیز دعای کنیم، زیرا دعا برای پیغمبر
و آل اطهار عليهم السلام موجب مغفرت مانیز می‌شود.

۱۰) صلوات سبب خشنودی و مسرت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و
آل اطهار عليهم السلام می‌شود و ادخال سرور در قلب مؤمن
نیز عبادت است.

از امام صادق عليه السلام منقول است: هر که بخواهد مسرور و
خشنود سازد محمد و آل محمد عليهم السلام را در صلوات برایشان بگوید:

(اللَّهُمَّ يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَرْحَمَ مَنْ

اشْتُرِحِم...»^۱

«ای کسی که بخشنده ترین بخشش کننده هستی و ای بهترین

کسی که مورد تقاضا و خواهش قرار می گیرد و ای مهربان ترین کسی

که از او درخواست ترحم می شود...».

این ده فایده‌ی صلوات را در نوشته‌ی یکی از آقایان علما

دیدم^۲ که زمینه‌اش این حدیث از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

(إِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ.. وَ هِيَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ يَبْتَدِرُهَا

ثَمَانِيَةٌ عَشْرَ مَلَكًا أَيُّهُمْ يُبَلِّغُهَا إِيَّاهُ)؛^۳

«صلوات ده حسنه است که هجده فرشته آن را استقبال و

پیشدستی می نمایند تا کدام یک آنها را در یابند».

باز از فواید بسیار بزرگ این ذکر شریف که همان عالم

بزرگوار (رحمة الله عليه) استنباط فرموده است، برطرف ساختن

ظلمتها از نواحی وجود انسان است! چون آدمی با همه‌ی نورانیته‌ی

۱- مفاتیح الجنان، اعمال روز عرفه.

۲- سرالستعادة، تألیف مرحوم حاج سید احمد روحانی (رحمة الله عليه).

۳- قریب به این مضمون در بحار الانوار، جلد ۹۴، صفحه ۶۴ آمده است.

که در فطرت خود دارا است باز گرفتار چهارگونه تاریکی و
ظلمت است: ظلمت در طینت، افکار، اخلاق و اعمال؛ و صلوات
بر رسول و آل رسول این ظلمت‌ها را به نور تبدیل می‌کند.

در زیارت جامعه می‌خوانیم:

(خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّ
عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ
وَ جَعَلَ صَلَواتَنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَائِتِكُمْ طِيباً لِحَلْقِنَا وَ
طَهَارَةً لِإِنْفُسِنَا وَ تَرْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا)؛

«خدا شما خاندان نبوت را انواری آفرید و محیط بر عرش خود

قرار داد و بر ما منت گذاشت و شما را در خانه‌هایی نشانید که به اذن او

رفعت یافته و کانون یاد او باشند. پس چنان مقرر فرمود که صلوات ما بر

شما و محبت ما نسبت به شما سبب پاکیزگی سرشت ما و طهارت جانهای ما

و مُرَكَّبِي گشتن اخلاق ما و کفاره‌ی گناهان ما گردد».

در این جملات نورانی به چهار ظلمت در نهاد آدمی اشاره

شده است:

۱. ظلمت در سرشت ۲. ظلمت در افکار ۳. ظلمت در اخلاق ۴.

ظلمت در اعمال.

و نیز چهار اثر برای صلوات بر خاندان رسول و محبت به

آن انوار عرشی بیان شده است:

۱- (طیباً لِحَلِّقْنَا)؛

«پاکیزگی در سرشت و آفرینش».

درختی که میوه‌ی بد دارد اگر با درخت خوش میوه‌ای،

پیوند بخورد؛ خوش میوه می‌شود. طینت آدمی نیز اگر با شجره‌ی

طیبه‌ی ولایت پیوند بخورد، خوش طینت می‌شود.

۲- (طَهَارَةٌ لِإِنْفُسِنَا)؛

«پاکی جان و دل و دوری از افکار پلید و ناپاک».

۳- (تَرْكِيَةٌ لَّنَا)؛

«منزه شدن از خصلت‌های پست که موجب می‌شود انسان، بی پروا

در ارتکاب گناه گردد».

۴- (كَفَّارَةٌ لِّدُنُونِنَا)؛

«برطرف شدن آثار گناهان از درون انسان».

اکنون به این حدیث شریف توجه کنید: مرحوم کلینی (رض)

از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

هر کس یک بار صلوات بر رسول بفرستد، خداوند هزار

صلوات با هزار صف از ملائکه بر این بنده می فرستد.

متن حدیث این است:

﴿إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ فَأَكْثُرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ﴾؛

«وقتی اسم پیغمبر برده می شود، زیاد بر او صلوات بفرستید».

در میان ما، سنت خوبی است که بعد از نمازهای

روزانه، آیه ۵۶ سوره ی احزاب خوانده می شود:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛

بعد سه بار صلوات می فرستیم و این سه بار، حداقل کثرت

است که فرمود: زیاد صلوات بفرستید. زیرا:

(مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

أَلْفَ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَلَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا
خَلَقَهُ اللَّهُ إِلَّا صَلَّى عَلَيَّ الْعَبْدِ؛^۱

«کسی که یک بار صلوات بر پیغمبر بفرستد؛ خداوند با هزار

صف از فرشتگان، هزار صلوات بر این شخص می فرستد، [بلکه] همه‌ی
کائنات عالم بر او صلوات می فرستند».

در روایت دیگر، این جمله را هم امام علیه السلام اضافه فرموده‌اند:

(أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ

مَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)؛^۲

«آیانی شنوی گفتار خدا را که خدا و فرشتگانش بر شما صلوات

می فرستند تا شمار از ظلمت‌ها بیرون آورده و به نور برسانند».

حالا ما وقتی جملات یاد شده‌ی از زیارت جامعه را کنار

این حدیث و این آیه بگذاریم، به این نتیجه می‌رسیم که: وقتی ما

بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صلوات می فرستیم؛ بر حسب مفاد حدیث

۱- اصول کافی، جلد ۲، صفحه‌ی ۴۹۲، حدیث ۶.

۲- سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۳.

۳- اصول کافی، جلد ۲، صفحه‌ی ۴۹۳، حدیث ۱۴.

منقول از امام صادق علیه السلام خدا با هزار صف از فرشتگان، هزار صلوات بر ما می فرستد و صلوات خدا هم به مفاد آیهی شریفه‌ی ۴۳ سوره‌ی احزاب ما را از ظلمت به نور می آورد و سرانجام بر حسب مستفاد از جملات منقوله‌ی از زیارت جامعه: خدا ما را از چهار ظلمت بیرون می آورد و به برکت این صلوات در چهار ناحیه از سرشت و افکار و اخلاق و اعمال به نورانیت می رساند.

بنابراین ما باید در تمام نواحی وجود خود غرق در نور شده باشیم و در سراپای وجود ما ظلمتی باقی نمانده باشد؛ چون ما در شبانه روز فراوان صلوات می فرستیم و نتیجتاً روزانه هزارها صلوات از خدا به ما می رسد.

محرومیت از نور صلوات!؟

حال، این سؤال توأم با تعجب و حیرت طرح می شود که چگونه است، ما با این هزاران صلوات نور آفرین خدا که شبانه روز به ما می رسد، در عین حال خود را مشاهده می کنیم که همچنان در

ظلمت به سر می بریم و تاریکی های مادی و معنوی از هر سو ما را احاطه کرده است!! چرا چنین است؟! با اینکه مقتضای زیارت جامعه و حدیث و آیه این است که هیچ ظلمتی در سراسر زندگی ما باقی نمانده باشد و غرق در نور محض شده باشیم!

معلوم می شود صلوات ما، صلوات واقعی و حقیقی نیست؛ بلکه به زبان، صلوات می گوئیم اما در عمل رسول خدا را می آزاریم! آنگاه قرآن هم کیفر اذیت و آزار به رسول الله ﷺ را مشخص کرده و فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا﴾^۱

«آنان که خدا و رسولش را می آزارند؛ خداوند آنها را در دنیا و آخرت مطرود از رحمتش نموده و عذاب خوار کننده ای برای آنان آماده ساخته است».

طبق روایات رسیده از معصومین علیهم السلام فرشتگان موكل بر

ما، اعمال ما را روزانه و هفتگی و ماهانه به رسول خدا ﷺ و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف گزارش می دهند و طبیعی است که وقتی آن بزرگواران کارهای ناپسند ما را مشاهده می کنند آزرده خاطر می شوند؛ همانطور که وقتی پدر از اعمال زشت فرزندش مطلع گردد شرمنده و آزرده دل می شود و قهری است که دل آزدگی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از سوی ما، سبب دگرگونی و تیرگی زندگی ما می شود و آثار صلواتهای ما را خشتی می سازد و به جای ایجاد نور، ایجاد ظلمت کرده و ابعاد زندگی ما را تیره و تاریک می گرداند.

پیغمبر بزرگواری که آنقدر شامه اش قوی است که در حجاز نشسته، بوی اویس قرنی را از یمن استشمام می کند و می فرماید:

(إِنِّي أَسْمُ رَائِحَةَ الرَّحْمَنِ مِنْ جَانِبِ الْيَمَنِ)؛^۱

«من از جانب یمن، بوی خدا استشمام می کنم!»

۱- در منتهی الامال، جلد ۱، صفحه ۱۶۹ به این عبارت آمده است: (إِنِّي لَأَسْمُ رُوْحِ الرَّحْمَنِ مِنْ طَرْفِ الْيَمَنِ).

حالاً نکند که بوی بد اعمال ما از این ناحیه به شامه‌ی

مبارکش برسد و بگوید:

(إِنِّي أَشْمُ رَائِحَةَ الشَّيْطَانِ مِنْ جَانِبِ الْإِيرَانِ)؛

شاید کسی بگوید: مگر در تمام روی زمین، تنها ایران

جایگاه بدکاران است؟! می‌گوییم: البته در همه جای دنیا کافران

و فاسقان هستند؛ اما این ملت و مملکتی که تظاهر به اسلام و

ایمان دارد و سنگِ مودت و محبت رسول و آل رسول را به سینه

می‌زند و شعارش شبانه‌روز، صلوات و سلام بر رسول و آل رسول

است چنانچه از او بوی نفاق و بی‌تقوایی به شامه‌ی پیغمبر

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برسد؛ سخت دردناک خواهد بود. آن سیلی که

فرزند به صورت پدر بزند دردناکتر از آن سیلی است که بیگانه به

انسان بزند!!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مردمی که با پول‌های به دست آمده از راه حرام و دل‌های

آلوده به اعمال و اخلاق زشت و ناپسند مقابل مرقد مطهر رسول

خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام مثلاً بايستند و بگویند:

(الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ رَسُولِ اللَّهِ)؛

معنایش چیست؟! یعنی من به شما با زبان اظهار سلام و تسلیم می‌کنم؛ ولی در قلب و در عمل، مخالفت و نافرمانی می‌نمایم! به ظاهر رو به شما، اما در باطن پشت به شما دارم! آیا اظهار اطاعت زبانی و مخالفت قلبی و عملی نفاق نیست؟! پناه بر خدا از نفاق که چه پیامدهای سخت دردناک و عذاب‌انگیزی دارد!

راستی که چه سرمایه‌ی عظیمی به ما داده و گفته‌اند: یک صلوات که شما می‌گویید؛ طبق حدیثی که نقل شده هزار صلوات از خدا به شما می‌رسد و طبق آیه‌ی شریفه‌ی قرآن نیز صلوات خدا:

﴿...يُخْرِجُكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...﴾؛^۱

«... شما را از ظلمت‌ها خارج کرده به نور می‌آورد...».

اینهاندهای آسمانی است که نوید سعادت ابدی به ما می‌دهد. امامت‌آصفانه ما با سهل‌انگاری از کنار آنها می‌گذریم و در مرحله‌ی اخلاق و عمل، طوری هستیم که اعمال عبادی خود را

بی اثر می سازیم و بهره ای که از عبادات خود باید ببریم نمی بریم!
 ولی به هر حال فرصت باقی است و هنوز نمرده ایم. خدا
 نکند که ناپاک و آلوده از این دنیا برویم. اینک که خدا به ما
 لطف کرده و ما را در زمره ی دوستان اهل بیت علیهم السلام قرار داده
 است، بکوشیم تا بانگ جناب عزرائیل به گوش ما نرسیده به
 اصلاح خود پردازیم که مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام هشدار داده و
 فرموده است:

(تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللّهُ)؛^۱

«خدا شما را رحمت کند؛ خودتان را آماده کنید».

بار و بنه ی خود را ببندید که بانگ الرّحیل صادر شده و
 هنگام کوچ کردن نزدیک گشته؛ می بینید که موها سپید شده و
 چین و چروک در صورت ها افتاده و قوای بدن به سستی گراییده
 است. این بانگ الرّحیل است! یعنی آماده ی رفتن باش.

۱- (تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللّهُ! فَقَدْ نُوذِيَ فِيكُمْ بِالرّحِيلِ)؛ خدا شما را رحمت کند؛ آماده ی حرکت
 شوید که ندای کوچ در میان شما برخاسته است. نهج البلاغه ی فیض، خطبه ی ۱۹۵.

کسی هم که آماده‌ی رفتن باشد خودش را اصلاح می‌کند
و اگر اعتقاد قطعی به این باشد که مرگی هست و عقبات پس از
مرگ و حساب و کیفر و پاداش هست، این چنین آسوده‌خاطر و
بی‌پروازندگی نمی‌کند!

✽ از خداوند می‌خواهیم به حرمت صاحب عصر عَجَلِ اللَّهِ
تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ نَوْرَانِيَّتِ ايمان و ولایت را در قلب‌های ما بیفزاید.

✽ توفیق پرهیز از گناه به ما عنایت فرماید.

✽ عواقب امور همه‌ی ما را ختم به خیر گرداند.

قابل توجه خوانندگان محترم

آنچه در صفحات آینده ملاحظه و مطالعه خواهید فرمود، یک

بخش از سلسله سخنرانی‌های استاد معظم در خصوص شرح زیارت

جامعه‌ی کبیره است که قبلاً به صورت نشریه‌ای مستقل و مسلسل با

عنوان "برکات صلوات و مباحله" منتشر شده بود.

با توجه به استقبال گسترده‌ی ارادتمندان به ساحت مقدّس

اهل بیت اطهار علیهم‌السلام از این نشریه (برکات صلوات و مباحله) پس از کسب

اجازه از محضر مبارک استاد مقرّر شد این بخش هم به مجموعه‌ی

"صلوات، تابش لطف و بارش برکات" افزوده شود.

از خداوند کریم توفیق تمسّک به حبل متین و کسب معرفت به

ارکان دین و سعادت‌تمندی مؤمنات و مؤمنین را آرزو مندیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَجَعَلَ صَلَواتَنَا عَلَيْكُمْ
 وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلايَتِكُمْ
 طِيبًا لِخَلْقِنَا، وَطَهارةً لِأَنفُسِنَا،
 وَتَرْكِةً لَنَا وَكَفارةً لِذُنُوبِنَا

«خداوند [دو نعمت] صلوات ما بر شما و ولايت ما نسبت به شما را

که اختصاص به ما داده است؛ سبب پاکی طینت و طهارت ارواح ما و پاکسازی اخلاق و کفاره‌ی گناهان ما قرار داده است.»

اجابت دعای مقرون به صلوات

از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است:

(مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرْفَيْنِ وَيَدْعَ الْوَسْطَ إِذْ كَانَتِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ)؛^۱

«هر کس حاجتی از خدا می خواهد ابتدا صلوات بر محمد و آلش

بفرستد. آنگاه حاجت خویش را بخواهد و پس از آن نیز صلوات بفرستد
 [که دعایش با صلوات آغاز و با صلوات ختم شود] چه آن که خداوند
 بزرگوار تر از این است که طرفین دعا را [که صلوات است] مستجاب
 گرداند و وسط آن را [که حاجت خود انسان است] رد کند چه آن که
 صلوات بر محمد و آل محمد [دعایی است که] از سوی خدا رد نمی شود».

اسرار افتتاح دعا با صلوات

حال چرا باید حاجت طلبی ما از خدا مقرون به صلوات
 باشد؟ برخی از بزرگان علما فرموده اند: چون صلوات تو سَل است
 و ما مأمور به تو سَلیم و خدا فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾؛

«ای مؤمنان! تقوای خدا پیشه کنید و در راهیابی به سوی خدا

ابتغاء وسیله کنید [و با وسیله به سوی او بروید...].».

از جمله وسایل توجّه به خدا و حاجت خواهی از خدا،

صلوات بر اولیاء خدا ﷺ است که هم واسطه‌ی رساندن فیض

خدا به بندگان خدا و هم واسطه‌ی رساندن عرض بندگی از

بندگان خدا به خدا می‌باشند و **بَابُ اللَّهِ الْمُؤْتَى مِنْهُ** هستند.*

اولیای خدا دری هستند که از آن در باید به عالم قرب خدا وارد شد تا راه بدهند. دست به دامن آنها باید زد تا بپذیرند. با ”صلوات“ بر آنها باید خدا را خواند تا جواب بدهند این یک سرّ افتتاح دعا با صلوات است. سرّ دیگر اینکه در دین مقدّس ما، تبعیض در صَفْقَةً* در معاملات جایز نیست. یعنی اگر کسی متاعی خرید و دید قسمتی از آن مُعِيبٌ* است اختیار فسخ دارد یعنی می‌تواند آن متاع را پس بدهد و پول خود را بگیرد و یا آن را نگه دارد و تفاوت قیمت متاع صحیح و مُعِيبٌ را از فروشنده بگیرد ولی حَقُّ تَبْعِيضٍ در متاع ندارد یعنی قسمت صحیح و سالم آن را نگه دارد و قسمت معیب آن را رد کند، این تبعیض در صَفْقَه است و شرعاً جایز نیست.

حال وقتی خداوند این کار را از بندگان نمی‌پسندد، به

* **بَابُ اللَّهِ الْمُؤْتَى مِنْهُ**: مقصود اولیای خدا باب ورود به عالم قرب الهی هستند.

* صَفْقَه: متاع مورد معامله.

* مُعِيبٌ: دارای عیب و نقص.

طور مسلم خودش نیز آن را انجام نمی دهد. بنابراین وقتی ما بندگان، متاعی به عنوان دعا به حضور اقدسش تقدیم می داریم که اول و آخر آن صلوات مستجاب و وسط آن معیوب است قطعاً تمام آن وارد نمی کند و تبعیض در صفتقه راهم که رد مُعِیب و قبول سالم است روانمی بیند. پس تمام آن را به حرمت صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام مقبول درگاه رفیع خود قرار می دهد.^۱

آیا صلوات ما نفعی به حال محمد و آل محمد علیهم السلام دارد؟

مطلب دیگری اینجا هست و آن اینکه آیا صلوات ما موجب رفعت مقام رسول و آل رسول علیهم السلام می گردد یا نفعی به حال آن بزرگواران ندارد؟

بعضی از بزرگان همانند مرحوم شهید ثانی (رض) نظرشان این است که صلوات ما نفعی به حال آن مقربان درگاه خدا ندارد و در رفعت درجات آنها اثری نمی گذارد؛ زیرا آنچه از کمالات ممکن بوده خدا به آنها عطا کرده و دیگر کمبودی

۱- اقتباس از ریاض السالکین.

ندارند تا با صلوات ما آن نقص و کمبود، تبدیل به کمال گردد.

صلوات ما تمام منفعتش عائد خود ما می شود و سبب حرکت ما به سوی خدا و اولیائش علیهم السلام می گردد و گفته اند اگر صلوات ما مؤثر در رفعت درجات آن بزرگواران بشود، لازم می آید که استکمال کامل از ناقص تحقّق یابد؛ یعنی موجود کامل از موجود ناقص تحصیل کمال بنماید و این امری نامعقول است! در مقابل، برخی دیگر از علما می گویند: اینطور نیست؛ زیرا درست است که رسول و آل رسول علیهم السلام نسبت به ما در حدّ کمال و فوق کمالند ولی نسبت به خدا به هر حال در حدّ نقص و کمبودند. از این طرف استفاضه و فیض طلبی و کمال خواهی پیوسته و بی پایان است از آن طرف افاضه و فیض بخشی و کمال دهی پیوسته و بی پایان! برچسب فقر و گدایی نسبت به خدا بر پیشانی کلّ عالم انسان خورده که فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾^۱

ای مردمان شما فقیران در گناه خدا هستید و تنها خداست که غنی
 حمید است و در رأس همه ی فقراء الی الله رسول الله ﷺ است و
 کشکول گدایی او از همه ی کشکول های عالمیان وسیع تر و
 جادار تر است. هر چه کمال ممکن از کمال مطلق در آن ریخته شود،
 باز جای خالی دارد و هر گز پر نمی شود و لذابه او دستور می دهد:

﴿...قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^۱

«...بگو: ای پروردگرم! بر علمم بیفز!».

اگر او نسبت به خدا جای خالی نداشت از سوی خدا مأمور
 نمی شد و خدا نمی فرمود: از من بخواه تا بر درجات علمت بیفزایم.
 یعنی تو ای رسول! به هر درجه ی از علم و کمال که برسی باز به من
 نیازمندی و ظرفیت گرفتن از من داری و باید علی الدوام از من
 بخواهی تا بدهم و لذا این حرف که بگوییم، صلوات ما در رفعت
 مقام رسول و آل رسول ﷺ اثرگذار نمی باشد، حرف مقبولی
 نیست و محذور است کمال کامل از ناقص هم لازم نمی آید زیرا

آن بزرگواران از عمل خودشان استفاده می کنند نه از عمل ما. زیرا ما هر چه داریم از آنها داریم. اگر ما عقاید حقّه و اخلاق فاضله و اعمال صالحه داریم؛ همه‌ی اینها مولود یک عمل پیامبر ﷺ است. او یک عمل انجام داده که محصول آن تا روز قیامت دنباله دارد. آن عملش رسالت و هدایت است. او یک عمل هدایت انجام داده است و تا روز قیامت هر کس هر چه نماز بخواند و روزه بگیرد و حجّ برود و هر چه حسنات از کسی صادر شود، تمام این عبادات و حسنات صادر شده‌ی از تمام بندگان خدا دنباله و مولود یک عمل پیامبر است و تا روز قیامت تمام اینها به حساب آن حضرت گذاشته می شود و اعمال او محسوب می گردد.

ارتقای درجات نبی مکرم اسلام بعد از هر صلوات

بنابراین اگر صلوات‌های ما سبب ارتقای درجات آن حضرت می شود، در واقع آن جناب از نتایج عمل خود بهره می برد و میوه از درخت عمل خویش می چیند نه از درخت عمل ما! از باب مثال کسی که مسجدی ساخته و از دنیا رفته است

آن چه نماز در آن مسجد خوانده می شود؛ درجات اخروی بانی
مسجد بالا می رود؛ یعنی: او ثواب کار خود را که بنای مسجد
است می برد نه ثواب کار نمازخوان ها را. او از عمل خویش
استفاده می کند نه از عمل دیگران!

رسول خدا ﷺ یک عمل هدایت و رسالت انجام داده
است که تا آخرین روز عمر دنیا و بلکه الی الابد حتی در
بهشت برین و رضوان خدا، در دنیا و در عقبی تمام سعادت ها همه
و همه در پرتو نور رسالت و هدایت آن حضرت تحقق می یابد و
لذا اگر با صلوات ما درجات قرب آن جناب بالا می رود در واقع با
عمل خود آن حضرت که هدایت عالم انسان است بالا می رود،
نه با عمل ما. چه آن که عمل ما دنباله ی عمل خود اوست. پس
مشکل استکمال کامل از ناقص پیش نمی آید، بلکه در حقیقت
استکمال کامل از عمل خویش می باشد نه از عمل غیر خود که
ناقص است. در تشهد نماز این دستور مستحبی را داده اند که پس
از صلوات بگویند:

(وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ)؛

«[خدایا!] درجه‌ی او [پیامبر] را بالا ببر».

این دعاست و دعا برای پیامبر ﷺ چنان که گفتیم مستجاب است. پس معلوم می‌شود بر اثر این دعای ما درجه‌ی آن حضرت بالا می‌رود و گرنه این دستور، دستور لغو و بی‌فایده‌ای خواهد بود.

برطرف شدن چهار نوع ظلمت به برکت صلوات

اما فایده‌ای که از صلوات، عائد ما که فرستنده آن هستیم می‌شود در این چهار جمله از زیارت آمده است که چهار نوع ظلمت را از چهار ناحیه از نواحی وجود ما برطرف می‌سازد. توجه می‌فرماید:

(وَ جَعَلَ صَلَاتِنَا (صَلَوَاتِنَا) عَلَيْكُمْ وَ مَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ
وَلَا يَتِيكُمْ طِيْبًا لِحَلَقِنَا وَ طَهَارَةً لِّأَنْفُسِنَا وَ تَرْكِيَةً لِّنَا وَ كَفَّارَةً
لِّدُنُوبِنَا)؛

«خداوند صلوات ما بر شما و ولایت ما نسبت به شما را که مخصوص

ما گردانیده است [این دو نعمت را] سبب پاکی طینت ما و طهارت ارواح ما و

پاکسازی اخلاق ما و کفاره‌ی گناهان ماقرار داده است».

این جملات از زیارت جامعه‌ی کبیره نشان می‌دهد مادر
چهار ناحیه از نواحی وجود خود دارای چهار نوع تاریکی و
ظلمت هستیم.

﴿...ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ...﴾^۱

«...ظلمت‌هایی که بعضی فوق بعض دیگر است...».

تنها وسیله‌ی برطرف سازنده‌ی این ظلمات و تاریکی‌ها،
صلوات و ولایت خاندان رسول ﷺ است. یک ظلمت در
سرشت و طینت خود داریم که از آب مختلط از تلخ و شیرین
آفریده شده‌ایم. به بیان روایت:

﴿فَأَمْتَزَجَ الْمَاءَ انْ عَذْبُ فُرَاتٍ وَ مَالِحٌ أُجَاجٍ﴾^۲

«دو آب باهم ممزوج شدند، آب گوارا و شیرین، آب تلخ و شور و

ناگوار».

۱- سوره‌ی نور، آیه‌ی ۴۰.

۲- اصول کافی، جلد ۲، صفحه‌ی ۷، حدیث ۲.

حال اگر بخواهیم سرشت و طینت خود را از آن (مالِجُ
 أُجَاجُ) پاک کنیم و تلخی از سرشت ما زدوده شود؛ باید خود را به
 شجره‌ی طیبه‌ی رسالت و ولایت پیوند بزنیم. درختی که میوه‌ی
 خوب نمی‌دهد به درختی که میوه‌ی خوب می‌دهد پیوند می‌زنند و
 قهرامیوه‌اش خوب می‌شود؛ اما به شرط اینکه خوب پیوند بخورد. ما
 درخت بد میوه‌ای هستیم که اگر به حال خود بمانیم (مالِجُ أُجَاجُ) ما
 بر (عَذْبُ فُرَاتٍ) غالب می‌شود و میوه‌ی ما را فاسد می‌کند.

پس یک فایده‌ای که از صلوات عائد ما می‌شود این که بر
 اثر پیوند با خاندان ولایت (طِيبًا لِحَلْقِنَا) طینت و سرشت ما از
 آلودگی به (مالِجُ أُجَاجُ) پاک می‌شود و (عَذْبُ فُرَاتٍ) می‌گردد و
 دیگر فایده‌ی (طَهَارَةٌ لِانْفُسِنَا) ما افکار زشت و خواطر ناپسند
 بسیاری داریم ممکن است انسان، بد عمل نباشد ولی در عین حال
 افکار زشت و خواطر ناپسندی به ذهنش خطور می‌کند و به خود
 مشغولش می‌سازد و همین خطور در حدّ خود در روح آدمی
 تولید ظلمت می‌کند. از باب تشبیه فرموده‌اند آدمی که فکر گناه

می کند اگر چه به عمل نیاورد مانند کسی است که در یک اطاق
مزین و نقاشی شده آتش بیفروزد؛ اگر چه آن اطاق آتش نگیرد
و نسوزد ولی همان دود که از آتش برمی خیزد آن اطاق را تیره و
نقش و نگار آن را فاسد می سازد.

فکر گناه در فضای دل نیز این چنین اثر می گذارد و آن را
تیره و تار ساخته و از خدا دور می گرداند. اگر چه آن گناه را
عملاً مرتکب نشود. این جمله در روایات ما از حضرت
مسیح علیه السلام نقل شده که به قوم خود فرموده است:

(إِنَّ مُوسَى نَبِيَّ اللَّهِ أَمَرَكُمْ أَنْ لَا تَزْنُوا وَأَنَا أَمَرُكُمْ أَنْ لَا
تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِالزَّيْنَاءِ فَضُلًّا مِنْ أَنْ تَزْنُوا فَإِنَّ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ
بِالزَّيْنَاءِ كَانَ كَمَنْ أَوْ قَدَ فِي بَيْتٍ مُرَوِّقٍ فَافْسَدَ التَّزَاوِيقَ الدُّخَانُ
وَإِنْ لَمْ يَخْتَرِقِ الْبَيْتَ)؛^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(موسی علیه السلام پیامبر خدا به شما امر کرد که زنا نکنید و من شما را امر
می کنم که فکر زنا در دل نیاورید! چه آن که کسی که فکر زنا می کند، مانند

کسی است که در یک اطاق منقش آتش برافروزد و دود آن نقاشی‌ها را فاسد کند، اگر چه اطاق آتش نگیرد».

حال از جمله آثار صلوات اگر به معنای واقعی و توأم با شرایطش باشد؛ این است که این ظلمت تولید شده‌ی از افکار زشت و خواطر ناپسند را از فضای دل برطرف ساخته و تولید طهارت می‌نماید.

فایده‌ی سوّم صلوات این که اخلاق و خوی‌های فاسد ما را زائل کرده و جان ما را از رذایل خلقیه مُزکّی می‌سازد.
(و تزکیه لنا)؛

انسان علاوه بر افکار بد، اخلاق بد هم دارد. از کبر و بخل و حسد و دویهم زنی و کینه‌توزی و بدبینی و... اینها هم ظلمتی عمیق‌تر از ظلمت دیگر عوامل در روح ایجاد می‌کند و باز هم صلوات بر رسول و آل رسول (که حقیقت آن پیوند خوردن به همان شجره‌ی طیبه است) این ظلمت را تدریجاً از صفحه‌ی دل برطرف می‌سازد.

فایده‌ی چهارم:

(كَفَّارَةٌ لِّدُنُونَا)؛

در مرحله‌ی عمل هم خدای داد که چه ظلمت‌ها بر اثر اعمال زشت و گناهان (از گذرگاه چشم و گوش و زبان کسب و کار معاشرت و معاملات و ...) در مخزن جان خویش انباشته‌ایم و وای بر حال ما اگر با این کوله‌بار سنگین از معاصی وارد خانه‌ی قبر و برزخ بشویم؛ اما اینجا بار لطف خدا شامل حال گشته و صلوات بر اهل بیت نبوت علیهم‌السلام را سبب تکفیر* گناهان قرار داده که در این زیارت می‌خوانیم.

(وَ كَفَّارَةٌ لِّدُنُونَا)؛

یعنی: ای خاندان رسول! ما اقرار و اعتراف به این داریم که

خداوند این لطف و عنایت را درباره‌ی ما روا داشته که صلوات بر شمارا کفّاره و پوشاننده‌ی گناهان ما قرار داده است.

بشارت بزرگ به شیعیان

این حدیث از امام صادق علیه السلام منقول است:

(إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ فَأَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ
النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ
صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ...)^۱

(وقتی اسم پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برده می شود؛ زیاد بر او صلوات بفرستید

زیرا کسی که یک بار صلوات بر پیامبر بفرستد، خداوند با هزار صفا از

فرشتگان، هزار صلوات بر این شخص می فرستد...».

و در روایت دیگر این جمله را هم امام علیه السلام اضافه فرموده اند:

﴿...هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ
الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...﴾^۲

(...او کسی است که با فرشتگانش بر شما صلوات می فرستد تا شما را

از ظلمت های بیرون آورده به نور برسانند...».

۱- اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۴۹۲، حدیث ۶.

۲- سوره ی احزاب، آیه ۴۳.

حدیث مزبور نشان می‌دهد که صلوات بر رسول ﷺ

سبب صلوات خدا بر انسان می‌شود. آیه هم می‌فرماید: صلوات

خدا بر انسان، سبب خروج وی از ظلمات و دخول به نور می‌گردد.

پس نتیجه این می‌شود: صلوات بر رسول و آل رسول ﷺ

سبب می‌شود ما از ظلمت‌ها بیرون بیاییم و داخل نور بشویم. پس

این جمله‌ی نورانی زیارت جامعه‌ی کبیره:

(وَ جَعَلَ صَلَاتِنَا (صَلَوَاتِنَا) عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ

وَلَا يَتَيْنِكُمْ...)

نوید و بشارتی بزرگ به ما شیعه‌ی امامیه می‌دهد که این

دو نعمت گرانقدر خدا: صلوات و ولایت اهل بیت ﷺ ما را از

ظلمات و تیرگی‌ها در ابعاد مختلف بیرون می‌آورد و طینت و

افکار و اخلاق و اعمال ما را پاک و مطهر و منور می‌سازد.

روز مباحله

روز عزت اسلام

و

روز كرامت شيعه

بیست و چهارم ذی حَجه روز مباحله و روز عزت اسلام و روز کرامت شیعه است. وقتی مباحله واقع شد؛ هم اسلام در دنیا عزت پیدا کرد و هم شیعه کرامتش روشن شد.

رسول اکرم ﷺ به نصاری نجران نامه نوشتند و آنها را دعوت به

اسلام کردند. در صدر نامه این آیهی شریفه را مرقوم فرمودند:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾^۱

«بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک

است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را شر یک او قرار ندهیم و

بعضی از ما بعض دیگر را به جای خدای یگانه به خدایی نپذیرند. حال اگر از

این دعوت روی برگردانند بگویند گواه باشید که ما مسلمانیم».

بعد مرقوم فرمودند:

(أَمَّا بَعْدُ فَأِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ وَ أَدْعُوكُمْ إِلَى وِلَايَةِ اللَّهِ مِنْ وِلَايَةِ الْعِبَادِ فَإِنْ أَسَلْتُمْ فَأِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكُمْ اللَّهُ إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَقَ وَ يَعْقُوبَ وَ إِنْ أَيْبَيْتُمْ فَأَلْحِزِّيَّةَ وَ إِنْ

أَبَيْتُمْ فَقَدْ آذَنْتَكُمْ بِالْحَرْبِ وَالسَّلَامُ؛

«من شما را دعوت می‌کنم بنده‌ی خدا باشید نه بنده‌ی بشر! دعوت

می‌کنم تن به حاکمیت خدا بدهید نه حاکمیت بشر! حال اگر مُسَلِّم شدید

خدا را شکر می‌کنم که چنین موفقیتی نصیب شما کرده است و اگر امتناع از

قبول اسلام کردید باید جزیه* بدهید [تا ما بدانیم که با ما سر جنگ ندارید]

و اگر آن راهم نپذیرفتید در این صورت من اعلان جنگ با شما می‌کنم.

والسلام».

لرزه بر اندام اسقف اعظم نجران

در روایت آمده که وقتی این نامه به اسقف‌های نجران

رسید؛ اسقف بزرگ از هیبت آن لرزه بر اندامش افتاد:

(دَعَرَ دَعْرًا شَدِيدًا)؛

«لرزه‌ای شدید بر اندامش افتاد».

بعد با هم به مشورت نشستند که چه باید کرد؟ یکی از آنها

گفت: شما می‌دانید که کتاب‌های آسمانی سَلَف، آمدن پیامبر

آخر الزمان را بشارت داده‌اند و از آثار و علائم معلوم می‌شود این

* جزیه: شبیه مالیات از کفار گرفته می‌شد.

همان پیامبر موعود است. عاقبت بنا بر این شد که از میانشان گروهی انتخاب بشوند و به مدینه بروند و از نزدیک شخص مدّعی رسالت و برنامه‌ی زندگی‌اش را مشاهده نمایند.

شصت نفر از عالمان و اشراف و اعیانشان برای این سفر انتخاب شدند. نزدیک مدینه که رسیدند از مرکب‌ها پیاده شده و خود را شستشو دادند و تنظیف نمودند. لباس‌های فاخرشان را پوشیدند و خود را آراستند که در چشم مسلمانان بزرگ و باحشمت دیده شوند. سوار بر مرکب‌های مزین وارد مدینه شدند و در میان شهر گشتی زدند تا به زعم خود چشم مسلمانان را خیره کنند. اما دیدند مسلمانان نه تنها چشمشان خیره نشد بلکه با نظر تحقیر به آنها می‌نگرند!! تا سه روز نزد پیامبر اکرم ﷺ نیامدند و حرفی نزدند.

تردید بزرگان نجران

پس از سه روز که شرفیاب شدند گفتند: یا ابا القاسم (کنیه‌ی پیامبر اکرم ﷺ است) ما تمام صفاتی را که انجیل در باره‌ی پیامبر آخر الزمان نشان داده است در شما دیده‌ایم. ولی یک صفت از آن صفات را در شما نمی‌بینیم و آن صفت این که

انجیل بشارت داده که پیامبر آخرالزمان به عیسی بن مریم ایمان دارد و تصدیقش می کند و حال آن که شما تکذیبش می کنید.

حضرت فرمود: نه، من عیسی بن مریم علیه السلام را تصدیق می کنم و به او ایمان دارم. من او را بنده‌ی مقرب خدا و نبی و رسول از جانب خدا می دانم. گفتند: عیسی مسیح علیه السلام اگر بنده بود نمی توانست کار خدایی بکند. در حالی که او مرده زنده می کرد. **إِثْرَاءَ الْأَكْمَةِ وَالْأَبْرَصِ*** می کرد. از مافی الضمیر اشخاص خبر می داد و... این کارها، کارهای خدایی است! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من قبول دارم عیسی بن مریم تمام این کارها را به اذن خدا انجام می داد و بنده‌ی مأذون از جانب خدا بود. گفتند: اگر عیسی بشر بوده پس پدرش که بوده است؟! در این موقع این آیه نازل شد و جواب آنها را داد که:

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۱

«داستان عیسی در نزد خدا همچون داستان آدم است که او را از

* ابراء الاکمه والابصر: شفابخشی بیماران و نابینایان.

۱-سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۵۹.

خاک آفریده [و بدون پدر و مادر ایجادش کرد].»

اگر عیسی پدر از جنس بشر نداشت؛ آدم نه پدر داشت و نه مادر! همانگونه که آدم مخلوق به اراده‌ی خداست، عیسی هم مخلوق به اراده‌ی خداست.

دعوت به مباحله

در مقابل این حرف منطقی آنها جوابی نداشتند؛ ولی تن به قبول آن نداده و گفتند: ما حاضریم با شما **مباحله** کنیم و این آخرین گفتار ما باشد. پس بیایم یکدیگر را نفرین کنیم و از خدا بخواهیم تا به هر کدام از ما که باطل است و سخن نابجا می‌گوید؛ بلا نازل کند و نابودش نماید. در همین موقع این آیه نازل شد که:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾^۱

«بگو: من هم پیشنهاد شما را می‌پذیرم [مباحله می‌کنم] اینک شما

خودتان و عزیزانتان از زنان و کودکان را بیاورید. ما هم خودمان و عزیزان از زنان و کودکان را می آوریم».

قبول مباحله از سوی پیامبر اکرم ﷺ

آنها باورشان نمی شد که رسول اکرم ﷺ پیشنهاد مباحله را بپذیرد! وقتی دیدند با قاطعیّت تمام آماده است گفتند: به ما مهلت دهید تا با هم مشورت کنیم. شب نشستند و با هم مشورت کردند. بزرگشان که مرد موحدی بود گفت: به نظر من صلاح نیست با او مباحله کنیم. برای اینکه من مطمئنم که او همان پیامبر موعود از جانب خداست و تمام علامت‌هایی که انبیاء سلف نشان داده‌اند کاملاً با او منطبق است. اگر ما با او مباحله کنیم، بلا نازل می‌شود و نه تنها یک نفر از شما به سلامت به وطن بر نمی‌گردد؛ بلکه یک نصرانی روی زمین باقی نمی‌ماند! اگر می‌خواهید این حقیقت بر شما روشن شود فردا صبح ببینید اگر با اعوان و انصار و لشکری بیرون آمد، مطمئن باشید که سلطان است و از مباحله‌ی با او نهراسید و اگر دیدید با عزیزانش آمده است؛ بدانید که به گفتارش ایمان دارد و اقدام به مباحله نکنید.

این سخن راهمگی پذیرفتند و فردا صبح آمدند و در یک

گوشه در خارج شهر ایستادند. مردم باخبر شدند که چنین جریانی در کار است. اجتماع بزرگی شد و در یک گوشه‌ی دیگر به انتظار ایستادند. رسول خدا ﷺ صبر کرد تا آفتاب اندکی بالا آمد و از شهر بیرون آمد در حالی که کسی از اصحاب و اتباع همراهش نبود؛ تنها کودک سه، چهار ساله‌ای را در بغل گرفته و کودک دیگری هم دست در دستش داشت. بانوی جوانی پشت سرش بود و مرد جوانی هم پشت سر آن بانو حرکت می‌کرد.

عقب‌نشینی اهل نجران از مباحله

اهل نجران از مردم پرسیدند: این همراهان کیان او هستند و چه نسبتی با او دارند؟ گفتند: آن بانو یگانه دختر او و آن مرد داماد و پسر عم او، آن دو کودک هم دخترزاده و نوه‌های او هستند. از اینها نزدیکتر و عزیزتر کسی را ندارد. اینجا بود که اسقف اعظم اهل نجران به همراهانش گفت: صلاح نیست که ما با او مباحله کنیم. من چهره‌هایی می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوه را از جا برکنند، می‌کند و اگر اینها دست به دعا بردارند بلا بر ما نازل می‌شود و فردی از ما به سلامت به وطن بر نمی‌گردد! لذا صلاح ما در این است که اگر اسلام را قبول نمی‌کنیم با او مصالحه کنیم و جزیه را بپذیریم.

امیرالمؤمنین علیه السلام برای مصالحه واسطه می شود

بر اساس این تصمیم امیرالمؤمنین علیه السلام را واسطه قرار دادند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله راجع به جزیه نظرخواهی کند. در نتیجه امیرالمؤمنین علیه السلام به دستور پیامبر اکرم با آنها مصالحه کردند که در هر سال، سی زره و دو هزار حُله که هر حُله دو قطعه پارچه‌ی مخصوص بود در دو قسط اوّل ماه رجب و اوّل ماه محرّم بدهند. به این کیفیت مصالحه شد و در روز مباحله علاوه بر عزّت اسلام، عظمت و حقیّت مذهب تشیع آشکار شد. زیرا در آیه‌ی مباحله امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی شد. دشمنان نیز این فضیلت را پذیرفته‌اند. زمخشری صاحب کشف که یک مفسّر سنّی است، می گوید:

(وَفِيهِ دَلِيلٌ لِأَشْيَاءٍ أَقْوَى مِنْهُ عَلَى فَضْلِ أَصْحَابِ

الْكَسَاءِ عليهم السلام وَفِيهِ بُرْهَانٌ وَاضِحٌ عَلَى صِحَّةِ نُبُوَّةِ النَّبِيِّ)؛

«[در جریان مباحله] دلیلی بر فضل اصحاب کساء هست که دلیلی

قوی تر از آن وجود ندارد و در آن جریان برهانی واضح بر صحت نبوت

پیامبر موجود است.»

سؤالی از آقایان اهل تسنن

حال ما به آقایان اهل تسنن می‌گوییم: وقتی این حقیقت پذیرفته شد که خداوند طبق آیه‌ی **مباهله** علی **علیه السلام** را نفس پیامبر یعنی خود پیامبر **صلی الله علیه و آله** شناخته است آیا جاد دارد که با بودن خود پیامبر در میان امت، ابوبکر و پس از او عمر و عثمان جای پیامبر بنشینند و خود را حافظ دین و نگهبان قرآن و ولی امر مسلمانان معرفی نمایند و امت اسلامی را به ضلالت دچار سازند و آنگاه شما فهمندگان نیز به همان راه کج که آنها رفته‌اند بروید!!؟

﴿لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ ۖ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ ۗ وَجَعَلُوا اللَّهَ آندَادًا يُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ﴾؛^۱

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ

آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ

و السَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ